

نابرابری جنسیتی آموزشی در بخش درودفرمان کرمان‌شاه

دکتر منصوره‌اعظم آزاده*

دانش‌یار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا

انیس رضایی

کارشناس ارشد مطالعات زنان

چکیده

این نوشتار به بررسی نابرابری آموزشی، به عنوان یکی از عوامل مهم تداوم و بازتولید نابرابری‌های اجتماعی، به‌ویژه نابرابری جنسیتی می‌پردازد. نابرابری آموزشی جنسیتی در همه‌ی جوامع، از جمله جوامع درحال توسعه و به‌ویژه مناطق محروم‌تر آن، از منطقی جداگانه پی‌روی می‌کند و دارای کارکردی ویژه است. بر پایه‌ی فرض این پژوهش، که با استفاده از نظریه‌های جنسیتی، مبادله، و انتخاب عقلانی به دست آمده‌است، برخی از عوامل فرهنگی و اجتماعی، به همراه محاسبه‌های عقلانی، سوادآموزی دختران را یک سرمایه‌گذاری بی‌بازگشت و بدون توجیه منطقی می‌نمایاند. پژوهش به روش پیمایشی و با استفاده از پرسش‌نامه و مصاحبه انجام شده و نمونه‌ی آن را نیز ۲۴۰ نفر از پدران یا مادران خانوارهای بخش درودفرمان کرمان‌شاه تشکیل می‌دهد، که انتخاب آن‌ها به دلیل نبود تناسب شایسته میان سطح سوادآموزی دختران و پسران منطقه صورت گرفته‌است. نتایج نشان می‌دهد که نابرابری آموزشی با جامعه‌پذیری جنسیتی و باور به ایفای نقش جنسیتی (از میان عوامل اجتماعی) و باور به برتری مردان و باورهای قالبی جنسیتی (از میان عوامل فرهنگی) در پدر و مادر، پیوندی معنادار و مستقیم دارد. میان محاسبه‌های عقلانی پدر و مادر و نابرابری جنسیتی آموزشی نیز پیوندی معنادار دیده می‌شود. برازش چندمتغیره نشان داد که ۳۰ درصد از واریانس نابرابری جنسیتی آموزشی را عوامل فرهنگی، اجتماعی، و انتخاب عقلانی پدر و مادر تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی

نابرابری جنسیتی آموزشی؛ جامعه‌پذیری جنسیتی؛ باورهای قالبی جنسیتی؛ باور به برتری مردان؛ ایفای نقش جنسیتی؛ انتخاب عقلانی پدر و مادر؛

طی سال‌های گذشته، آموزش و سوادآموزی در ایران و بخش‌های گوناگون آن پیش‌رفتی چشم‌گیر داشته‌است، اما به‌رغم پذیرش جامعه و پافشاری بر سوادآموزی هر دو جنس، نگرش همه‌ی مناطق کشور به سوادآموزی زنان یک‌سان نیست. مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۸۵، میزان باسوادی دختران و پسران را، به‌ترتیب، ۷۷ درصد و ۸۷ درصد گزارش کرده، اما این آمار در منطقه‌ی درودفرمان کرمان‌شاه، برای دختران ۴۰ درصد، و برای پسران ۸۷ درصد است؛ پس به نظر می‌رسد در حالی که در بیش‌تر نقاط کشور سطح سوادآموزی دختران و پسران پیوسته در حال کاهش است، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی این منطقه عامل پیدایش فاصله‌یی است که می‌تواند به موقعیت اجتماعی دختران و زنان منطقه آسیب جدی وارد آورد.

با توجه به اهمیت آموزش دختران در آگاهی و پیش‌رفت آنان و نیز در فرآیند توسعه‌ی کمی و کیفی منطقه، این پژوهش بر آن است که به بررسی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی پیدایش نابرابری جنسیتی آموزشی در منطقه بپردازد.

چهارچوب نظری پژوهش

نگاهی به پژوهش‌های پیشین

پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه‌ی نابرابری‌های آموزشی در ایران نشان می‌دهد که نه‌تنها فرصت‌های آموزشی در مناطق گوناگون کشور یک‌سان نیست، بلکه برخورداری دختران و پسران از این فرصت‌ها نیز متفاوت است.

وحدی (۱۳۷۷) دو عامل کم‌بود مدرسه در محل زندگی و نبود راه مناسب برای رفت‌وآمد را از موانع آموزش دختران می‌داند و نشان می‌دهد بیش‌تر دخترانی که سوادآموزی را رها کرده‌اند از خانواده‌هایی برخاسته‌اند که به آموزش دختران اهمیتی نمی‌دهند. در جوامع قدیمی، نوزاد پسر بیش از نوزاد دختر ارزش داشته‌است. اوایل، این به دلیل هزینه‌های زندگی و مسائل اقتصادی بود، اما کم‌کم به آداب و رسوم اجتماعی پسندیده‌یی تبدیل شده و در نقش‌های گوناگون زن و مرد و روابط آن‌ها در ساختار اجتماعی نمود یافته‌است. در فرهنگ‌هایی از این دست، زن را جنس پست‌تر شمرده و سنت‌های خانوادگی، چه‌گونه‌گی اشتغال، و پای‌بند بودن به بچه‌دار شدن و نگاه‌داری از فرزندان را به زنان واگذار می‌کردند. و احدی عواملی چون پیشه‌ی سرپرست خانواده، میزان درآمد سالانه، شمار فرزندان، اشتغال خانواده، و وضع کلی زندگی خانوادگی را عوامل اقتصادی مؤثر بر میزان دستیابی دختران به آموزش شمرده‌است.



پژوهش *دانش‌خانه* (۱۳۸۰) نشان می‌دهد که دست‌یابی دختران به فرصت‌های آموزشی کم‌تر از پسران است و عوامل فرهنگی، مانند نگرش منفی خانواده و جامعه‌ی محلی به سوادآموزی دختران، و نیز عوامل اقتصادی موجب محدود شدن دختران برای آموزش دوره‌ی عمومی می‌شود. جامعه‌ی آماری پژوهش *دانش‌خانه* دربرگیرنده‌ی دانش‌آموزان پایه‌های پنجم ابتدایی و راهنمایی، در سال تحصیلی ۱۳۷۹-۱۳۸۰، و نمونه‌ی آن نیز دربرگیرنده ۳۰۰ نفر از دانش‌آموزان شش استان کشور (کهگیلویه و بویراحمد، فارس، کردستان، اصفهان، ایلام، و سیستان و بلوچستان) است.

حسینی (۱۳۷۲)، در پژوهشی که برای شناسایی موانع جذب و ادامه‌ی سوادآموزی دختران منطقه‌ی ده‌گلان انجام داد، نشان می‌دهد عواملی هم‌چون ناتوانی مالی، بی‌سوادی پدر و مادر، ازدواج زودهنگام، سخنان اطرافیان، مختلط بودن مدارس روستایی، نبود امکانات برای ادامه‌ی سوادآموزی در محل، انگیزه نداشتن دختران به ادامه‌ی سوادآموزی، وجود آموزگاران مرد در مدارس دخترانه، نیاز به نیروی کار دختران در منزل، وجود ناپدری یا نامادری، و کم‌بود نیروی بومی و نیروی آموزشی-اداری، در روند آموزش، جذب، و هدایت سوادآموزی دختران این منطقه مؤثر است. پژوهش حسینی از نوع توصیفی، و جامعه‌ی آماری آن دربرگیرنده‌ی دانش‌آموزان دختر دوره‌ی راهنمایی و دبیرستان است، که از میان آن‌ها همه‌ی دختران دبیرستان و ۵۰ درصد دختران مدارس راهنمایی و دبیرستان است، که از میان انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌های پژوهش او پرسش‌نامه و مصاحبه (با ۱۵۰ نفر از اهالی) است.

نتایج پژوهش *آبیلی* (۱۳۸۳) نشان می‌دهد که علت رها کردن سوادآموزی یا سواد پایین زنان ازدواج زودهنگام و پذیرش کارهای خانگی است.

نتایج پژوهش *شهریاری* (۱۳۸۴) نشان می‌دهد دلیل کم‌سوادی زنان چهارچوب‌های سنتی و فقر فرهنگی است.

بر پایه‌ی پژوهش *یو و سو*^۱ (۲۰۰۶) در تایوان، شمار افراد خانواده، فاصله‌ی سنی خواهران و برادران، و برتری جنسی پسر بر دختر از عوامل نابرابری آموزشی است. دختران، حتا اگر فرزند نخست باشند، بهره‌ی زیادی از منابع خانواده نمی‌برند و باورهای قالبی جنسیتی پذیرفته‌شده به وسیله‌ی پدر و مادر نقشی به‌سزا در نابرابری آموزشی فرزندان دختر دارد. نمونه‌ی پژوهش *یووی* دربرگیرنده‌ی ۱۲۷۱۵ نفر، از ۳۰۰۱ خانواده، در یک پیمایش ملی است.

¹ Yu, Wei-hsin, and Kuo-hsien Su

پژوهش‌های استروم کوئیست^۱ نشان می‌دهد برابری جنسیتی در آموزش زمانی رخ می‌دهد که نابرابری جنسی، گفتارهای قالبی جنسی، و جدایی جنسی از میان برود (مرادی، ۱۳۸۴).

پژوهش نیدهی کوتوال و رانی^۲ (۲۰۰۷)، در هند، نشان می‌دهد علت اصلی رها کردن سوادآموزی دختران وادار به کار کردن آن‌ها به وسیله‌ی پدر و مادر و مشکلات مالی خانواده است. در این خانواده‌ها سواد پدر و مادر کم است و برای آن‌ها آموزش دختران، نسبت به پسران، ارزشی ندارد، زیرا بر این باور اند که، در پیری، تنها پسران تکیه‌گاه و چوب‌دست آن‌ها خواهند بود. در پژوهش نیدهی و هم‌کاران، که روش نمونه‌گیری آن به صورت گلوله‌برفی انجام شده است، ۵۰ دختر، که سوادآموزی را رها کرده بودند، و پدر یا مادر آن‌ها مورد بررسی قرار گرفتند.

چهارچوب مفهومی

برای روشن کردن نابرابری‌های آموزشی جنسیتی می‌توان از نظریه‌های جنسیتی، مبادله، و انتخاب عقلانی سود جست. در این نظریه‌ها، نابرابری جنسیتی عبارت است از محدودیت‌هایی که برای تجربه‌ها و خواسته‌های جنسیتی گذاشته می‌شود.

بر پایه‌ی مفاهیم آمده در نظریه‌ی انتخاب عقلانی، گرچه عقلانیت از بازار کار سرچشمه می‌گیرد، به دید افراد در روابط اجتماعی یا به مبادلات اجتماعی شکل گرفته بر پایه‌ی بیشینه‌رسانی سود نیز اشاره دارد. این نظریه الگوهای رفتاری را بازتاب انتخاب‌های فردی قلمداد می‌کند و انتخاب عقلانی را کوششی برای روشن‌سازی پیوندهای بزرگ و کوچک (خرد و کلان)، و پلی تحلیلی میان کنش‌های اجتماعی فردی و ساختاری می‌داند (رول^۳ ۱۹۹۷). جامعه‌شناسان این گستره، رفتارهای جمعی و هنجارهای اجتماعی را بر پایه‌ی فرضیه‌های فردگرایانه توضیح می‌دهند (لی و تسانگ^۴ ۲۰۰۳).

مفاهیم جنسیت، مبادله، و عقلانیت و نظریه‌های وابسته به آن‌ها به چه‌گونگی بده‌بستان میان زنان و مردان و تقسیم‌بندی ذهنی میان نقش‌ها و خواسته‌های دو جنس، به عنوان ساخته‌های اجتماعی، می‌پردازد. در این روی‌کرد، فرصت آموزشی پی‌آمد رفتاری است که جامعه از دو جنس می‌خواهد. دریافت موقعیت اجتماعی، اقتصادی، و بازار کار دو جنس و نیز بده‌بستان‌ها و جداسازی‌های آن‌ها به جداسازی آموزشی جنسیتی می‌انجامد.

¹ Stromquist, Nelly P.

² Nidhi Kotwal, Neelima, and Sheetal Rani

³ Rule, James B.

⁴ Li, Danke, and Mun C. Tsang



در مورد موقعیت اقتصادی و جداسازی‌های آموزشی میان دو جنس سه روی کرد اصلی وجود دارد (استن فورس^۱ ۲۰۰۶):

- نظریه‌های نئوکلاسیک اقتصادی
- نظریه‌های نهادی
- نظریه‌های سرمایه‌ی انسانی

نظریه‌های نئوکلاسیک بر این فرض پایه‌ریزی شده‌است که سرمایه‌گذاری آموزشی بر پایه‌ی تصمیم‌های عقلانی افراد صورت می‌گیرد و برگشت سرمایه باید این سرمایه‌گذاری را دارای توجیهی عقلانی کند؛ بدین ترتیب، جداسازی آموزش دختران و پسران پی‌آمد تصمیم‌گیری عقلانی پدر و مادر آنها است. این سرمایه‌گذاری برای دختران به معنای آموزش کم‌تر، نسبت به پسران، است، زیرا دختران دارای ویژگی‌ها و توانایی‌های متفاوت اند و انتظار پیشه و کار بیرون خانه در باره‌ی آنها کم‌تر است.

فمینیست‌های اقتصادی نیز از آثار بازگشتی و عوامل تشدیدکننده در سرمایه‌گذاری آموزشی یاد می‌کنند. از نظر آنان، پدر و مادر، به‌رغم در دسترس بودن امکانات آموزشی یک‌سان برای دو جنس، برنامه‌ی آموزشی متفاوتی را برای آنها فراهم می‌کنند. این امر نه‌تنها به دلیل وجود رفتار دوگانه‌ی جنسی در بازار کار است، بلکه نشانه‌ی تفاوت‌های جنسیتی فرهنگی نیز به شمار می‌آید (وود^۲ ۱۹۹۹). نقش زنانه، همراه با داورهای ذهنی در مورد توانایی‌ها و ویژگی‌های دختران، باعث شکل‌گیری ذهنیت، فکر، و تصمیم‌گیری برای آموزش می‌شود؛ بدین ترتیب، دختران و پسران به گونه‌ی سنتی جامعه‌پذیر می‌شوند و بر پایه‌ی تفکر سنتی در باره‌ی توانایی‌ها و فرصت‌های موجود در زندگی، مورد ارزش‌گذاری قرار می‌گیرند (لیندسی، میز، و پوتی^۳ ۱۹۹۷).

بر پایه‌ی آنچه گفته‌شد، در حالی که فرضیه‌های سرمایه‌ی انسانی بر عرضه‌ی نیروی کار و شایستگی و توانایی دختران متمرکز می‌شود، فرضیه‌ی بازار کار دوگانه به خواسته‌های متفاوت بازار کار از دو جنس می‌پردازد و از سوی دیگر، نظریه‌ی نهادی نیز بر این فرض استوار است که بازار کار تجزیه‌شده امکان نابرابری عقلانی را در زمینه‌های گوناگون و نیز در دادن امکانات به دو جنس فراهم می‌آورد (استن فورس ۲۰۰۶)؛ پس انتخاب عقلانی برای آموزش دختران، پاسخ منطقی و عقلانی پدر و مادر به شرایط فرهنگی و اجتماعی موجود است. با استفاده از این روی‌کرد برای توضیح نابرابری‌های آموزشی در منطقه‌ی موردبررسی این پژوهش (درودفرمان)، می‌توان گفت که پدر و مادر بر پایه‌ی باورها و فرهنگ جنسیتی

¹ Stanfors, Maria

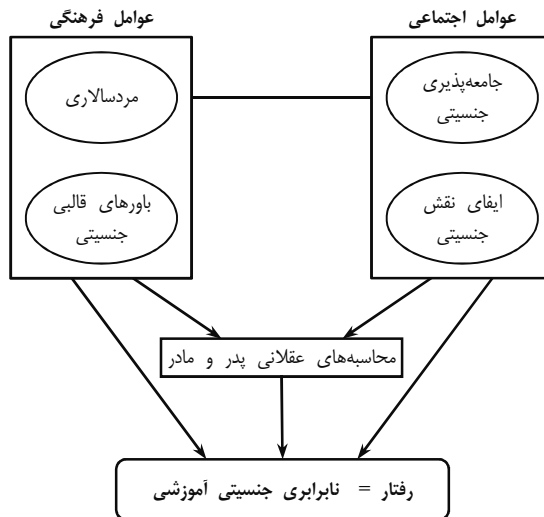
² Wood, Julia T.

³ Lindsey, Eric W., Jacquelyn Mize, and Gregory S. Pettit

پذیرفته شده به این نتیجه رسیده اند که دختران، چون دارای نقش اصلی متفاوت از پسران اند، نیازمند اندوختن دانشی که در طول زندگی کاربردی برای آنان ندارد نیستند؛ افزون بر آن که، بر پایه‌ی ارزش‌ها و باورهای جنسیتی منطقه، دختر، در نهایت، از آن خانواده‌ی همسر است و سرمایه‌گذاری برای آموزش او بازگشتی ندارد؛ بنا بر این، هیچ توجیه عقلانی و منطقی برای آموزش رسمی دختران دیده نمی‌شود.

در این پژوهش، پیوند عوامل فرهنگی و اجتماعی با نابرابری آموزشی جنسیتی بر پایه‌ی این پیش فرض نهاده شده است که ارزش‌های حاکم در منطقه به وسیله‌ی تعیین نقش‌های جنسیتی در فرآیند جامعه‌پذیری تعریف می‌شود و در سطح خرد و در قالب رفتارهای ویژه مورد محاسبه قرار گرفته، امکان بروز می‌یابد؛ پس عوامل فرهنگی در سطح کلان ذهنی، به گونه‌ی واقعیت‌های فرهنگی حاکم—ایده‌تولوژی و باورهای ویژه— و به وسیله‌ی فرآیندهای جامعه‌پذیری و تعیین نقش‌های جنسیتی در آن، جهان عینی و اجتماعی را پدید می‌آورد. در این میان، فرضیه‌ی انتخاب عقلانی سطح کلان ذهنی و عینی را با سطح خرد رفتاری پیوند می‌زند و سطح نظام‌مند و یا کلان تعریف شده به وسیله‌ی نظریه پردازان جنسیتی و فمینیست‌ها—سازه‌های اجتماعی در مورد زنان—، به کمک انتخاب عقلانی، رفتار کنش‌گران اجتماعی را توجیه‌پذیر می‌کند.

ارزش‌های حاکم بر زمینه‌ها و موقعیت‌های گوناگون اجتماعی، با انجام محاسبه‌های عقلانی فرد کنش‌گر، سوبیه‌ی کنش وی را روشن می‌کند (نمودار ۱).



نمودار ۱ مدل پژوهش



فرضیه‌های پژوهش

پیش‌فرض اصلی این پژوهش در قالب فرضیه‌های زیر مورد بررسی تجربی قرار خواهند گرفت:

- ۱ پیوند میان عوامل فرهنگی و نابرابری آموزشی
 - با افزایش باور پدر و مادر به برتری مردان، نابرابری جنسیتی آموزشی نیز افزایش می‌یابد.
 - با افزایش پذیرش باورهای قالبی جنسیتی، به وسیله‌ی پدر و مادر، نابرابری جنسیتی آموزشی نیز افزایش می‌یابد.
- ۲ پیوند میان عوامل اجتماعی و نابرابری آموزشی
 - با افزایش جامعه‌پذیر کردن جنسیتی فرزندان، به وسیله‌ی پدر و مادر، نابرابری جنسیتی آموزشی نیز افزایش می‌یابد.
 - با افزایش باور پدر و مادر به ایفای نقش جنسیتی، نابرابری جنسیتی آموزشی نیز افزایش می‌یابد.
- ۳ میان محاسبه‌های عقلانی پدر و مادر و نابرابری جنسیتی آموزشی پیوندی معنادار وجود دارد.
- ۴ عوامل فرهنگی و اجتماعی جنسیتی، با گذر از راه محاسبه‌های عقلانی پدر و مادر، بر نابرابری آموزشی جنسیتی فرزندان اثر می‌گذارند.

روش پژوهش

این پژوهش، به روش پیمایشی، در سال ۱۳۸۷، و در روستاهای بخش درودفرمان کرمانشاه انجام شده‌است. به دلیل آن که درودفرمان بخشی گسترده از کرمانشاه را در بر می‌گیرد، تنها روستاهایی که بیش از ۶۰۰ نفر جمعیت داشتند به عنوان جامعه‌ی آماری انتخاب شدند. با توجه به شمار کل خانوارهای منطقه (۸۴۸ خانوار)، فرض پذیرش بیشینه‌ی ناهم‌گنی ویژگی موردبررسی، و خطای نمونه‌گیری ۰/۰۲، ۲۳۹ نمونه انتخاب شد، که پس از گرد کردن، حجم نمونه‌ی با ۲۴۰ خانوار به دست آمد. گام نخست نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ی، و گام بعدی، پس از انتخاب روستاهای بیجان، ده‌پهن، سلیمان، سیاه‌بید علیا، و سیاه‌بید سفلی، به گونه‌ی تصادفی نظام‌مند صورت گرفت؛ یعنی در هر روستا، پس از انتخاب تصادفی نخستین خانوار، نمونه‌ها، به شکل چهار خانوار در میان، انتخاب شدند و سپس با پدر یا مادر خانواده مصاحبه انجام گرفت؛ بدین ترتیب، داده‌های پژوهش به

وسيله‌ی پرسش‌نامه‌ی همراه با مصاحبه گردآوری شده‌است. روایی پرسش‌نامه با استفاده از روایی صوری، و پایایی آن با آلفای کرون‌باخ (۰/۷۴) به دست آمده‌است. متغیر وابسته و متغیرهای مستقل این پژوهش را جامعه‌پذیر کردن جنسیتی فرزندان از سوی پدر و مادر، باور به ایفای نقش جنسیتی، باور پدر و مادر به برتری مردان در خانواده، پذیرش باورهای قالبی جنسیتی، و محاسبه‌های عقلانی پدر و مادر تشکیل می‌دهد، که برای سنجش هر یک از آن‌ها، با تکیه بر نظریه‌های موجود، ادبیات تجربی پژوهش، و ویژگی‌های بومی و فرهنگی مردم منطقه شناسه‌هایی ساخته شده‌است.

تعریف مفاهیم

نابرابری جنسیتی^۱ یعنی در دست گرفتن مجامع، موقعیت‌ها، مزایا، و موهبت‌های هر جامعه، به گونه‌یی که یک جنس از آن برخوردار و دیگری از آن بی‌بهره باشد (شهشهانی ۱۳۸۰)؛ در این حالت، مجموعه‌یی از قوانین، مقررات، و دستورهای حاکم در جامعه، بر پایه‌ی جنس، نابرابری را پدید می‌آورد و با جلوگیری از دسترسی به امکانات، تسهیلات، و هم‌راهی در تصمیم‌گیری، نابرابری جنسیتی را دنباله‌دار می‌کند (پایدار ۱۳۸۲)؛ بدین ترتیب، نابرابری جنسی نشان‌دهنده‌ی یک‌سان نبودن دسترسی زنان و مردان به فرصت‌ها و امکاناتی مانند امکانات آموزشی است (محمدی اصل ۱۳۸۱).

نابرابری جنسیتی آموزشی در این نوشتار به معنای نبود دستیابی مناسب و برابر دختران به آموزش، امکانات، و تسهیلات آموزشی است.

متغیر وابسته‌ی این پژوهش (نابرابری جنسیتی آموزشی)، به وسیله‌ی شش گویه‌ی پنج‌بخشی، که دیدگاه پدر یا مادر را نسبت به مدرسه رفتن دختران و پسران اندازه می‌گیرد، سنجیده شده و آلفای آن ۰/۸۱ به دست آمده‌است. متغیرهای مستقل پژوهش نیز عوامل فرهنگی (درب‌گیرنده‌ی باور به برتری مردان و باورهای قالبی جنسیتی در خانواده) و عوامل اجتماعی (مانند جامعه‌پذیر کردن جنسیتی فرزندان و باور به ایفای نقش جنسیتی از سوی فرزندان) است، که به صورت تعاریف زیر مورد استفاده قرار گرفته‌است:

– برتری مردان، به معنای سرکردگی و زورگویی مردان نسبت به زنان در همه‌ی امور.

– باورهای قالبی، به معنای باورهای ساختارمند در مورد ویژگی‌های زنان و مردانه (اسموردا^۲ ۱۹۹۵).

^۱ Gender Discrimination

^۲ Smoręda, Zbigniew



- جامعه‌پذیری جنسیتی، به معنای شیوه‌ی پیدایش و درونی کردن تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی سفارش‌شده در رفتار مردان و زنان (استلی و وایز^۱ ۲۰۰۲).

- باور به ایفای نقش جنسیتی، به معنای خواسته‌های جامعه از کارها و رفتارهای زنان و مردان (کامپر، ریتزر، و بیت‌من^۲ ۱۹۹۰).

باور به برتری مردان با ۱۰ گویه (آلفای ۰/۷۵)، باورهای قالبی با ۱۴ گویه (آلفای ۰/۹۰)، جامعه‌پذیری با ۱۳ گویه (آلفای ۰/۶۵)، و ایفای نقش جنسیتی با شش گویه (آلفای ۰/۷۲)، هر گویه با دامنه‌ی پنج‌بخشی، مورد سنجش قرار گرفته و با جمع ارزش گویه‌ها در هر یک از شناسه‌ها مفهوم موردنظر ساخته شده است.

متغیر میان‌جی این پژوهش انتخاب عقلانی است، که در معنای محاسبه‌ی سود و زیان سوادآموزی دختران از سوی پدر و مادر به کار رفته و پاسخ آن به وسیله‌ی دو سؤال (اجازه‌ی سوادآموزی به دختران و دلایل نبود اجازه‌ی سوادآموزی) از پدر و مادر به دست آمده است.

یافته‌های پژوهش

تصویر توصیفی پاسخ‌گویان

۵۴ درصد پاسخ‌گویان مادر خانواده (زن) و ۴۶ درصد پدر خانواده (مرد) بوده‌اند. بیش‌تر پاسخ‌گویان زن در گروه سنی ۲۵ تا ۳۵ سال قرار داشته‌اند؛ در حالی که پاسخ‌گویان مرد، بیش‌تر، دارای سنی میان ۳۵ تا ۴۵ سال بوده‌اند. میان‌گین درآمد پاسخ‌گویان ۲۵۰ هزار تومان، کمینه‌ی درآمد آن‌ها ۸۰ هزار تومان، و بیشینه‌ی آن نیز ۴۸۰ هزار تومان است.

بیش‌ه‌ی بیش‌تر پاسخ‌گویان (۵۶ درصد) کشاورزی و دام‌داری است. ۷۹ درصد پاسخ‌گویان گرایشی به ادامه‌ی سوادآموزی و مدرسه رفتن دختران خود ندارند و در نتیجه، تنها ۲۱ درصد از آن‌ها با سوادآموزی دختران‌شان مخالفتی ندارند. ۵۱/۹ درصد پاسخ‌گویان مهم‌تر بودن ازدواج (نسبت به سوادآموزی) برای دختران را دلیل نفرستادن آنان به مدرسه دانسته‌اند، ۸/۶ درصد آنان به دلیل باورها و نگرش‌های جنسیتی نابرابر (مانند «زشت است دختر به مدرسه برود» یا «مردم پشت سر دختر حرف می‌زنند») از مدرسه رفتن دخترشان جلوگیری کرده‌اند، و ۳۹/۵ درصد نیز از بی‌فایده بودن

¹ Stanley, Liz, and Sue Wise

² Kammeyer, Kenneth C. W., George Ritzer, and Norman R. Yetman

پذیرش هزینه‌ی اقتصادی سوادآموزی دختران، در حالی که تنها وظیفه‌ی آن‌ها خانه‌داری است، به عنوان دلیل نبود گرایش به سوادآموزی دختران یاد کرده‌اند.

۲۰/۶ درصد پاسخ‌گویان به اندازه‌ی کم، ۱۹/۳ درصد به اندازه‌ی میانه، و ۰/۱ درصد هم خیلی زیاد دختران را هم‌آهنگ با جنسیت آن‌ها جامعه‌پذیر می‌کنند؛ به عبارت دیگر، پسران را خودکفا، توانا، و پویا، و دختران را ناتوان و وابسته بار می‌آورند.

۲۱/۴ درصد پاسخ‌گویان به اندازه‌ی کم، ۱۱/۵ درصد به اندازه‌ی میانه، و ۶۷/۱ درصد نیز به اندازه‌ی زیاد باور به ایفای نقش جنسیتی دارند؛ یعنی بیش‌تر آنان گرایش دارند که کارهای درون خانه بر دوش زنان و کارهای بیرون خانه بر دوش مردان باشد.

۱۶/۵ درصد از پاسخ‌گویان به اندازه‌ی کم، ۳۳/۸ درصد به اندازه‌ی میانه، و ۴۹/۸ درصد هم به اندازه‌ی زیاد مردان را برتر می‌دانند؛ یعنی در بیش‌تر خانواده‌های این منطقه نگرش برتری مردان نسبت به زنان چیره است.

۱۴/۵ درصد پاسخ‌گویان به اندازه‌ی کم، ۱۰/۲ درصد به اندازه‌ی میانه، و ۷۵/۳ درصد نیز به اندازه‌ی زیاد باورهای قالبی جنسیتی را پذیرفته‌اند؛ به عبارت دیگر، پاسخ‌گویان این پژوهش زنان را، بیش‌تر، افرادی احساساتی، ناتوان، بدون توانایی‌های مدیریتی و رهبری، و سست‌تر از مردان می‌پندارند.

بررسی روابط میان متغیرها

برای بررسی نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در پیدایش نابرابری آموزشی، میزان هم‌بستگی متغیرهای گفته‌شده محاسبه شد و نتایج به‌دست‌آمده پیوندی پذیرفتنی را میان این متغیرها نشان داد.

جدول ۲ پیوند میان متغیرهای مستقل و نابرابری آموزشی جنسیتی

متغیرهای مستقل	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری
جامعه‌پذیری جنسیتی	۰/۵۸	۰/۰۰۰
باور به ایفای نقش جنسیتی	۰/۴۸	۰/۰۰۰
باور به برتری مردان	۰/۶۱۳	۰/۰۰۰
داشتن باورهای قالبی جنسیتی	۰/۶۳	۰/۰۰۰

با توجه به ضرایب هم‌بستگی و سطح معناداری آن‌ها می‌توان گفت میان نابرابری جنسیتی آموزشی و متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، ایفای نقش جنسیتی، باور به برتری مردان، و داشتن باورهای قالبی جنسیتی پیوندی معنادار وجود دارد. در این میان، باورهای قالبی جنسیتی و سپس باور به برتری مردان دارای بیش‌ترین پیوند با نابرابری آموزشی



است. این نتایج نشان می‌دهد که برتری مردان و نقش‌های مربوط به آن، سوادآموزی را، به عنوان یک امتیاز اجتماعی، کاملاً در دست مردان قرار می‌دهد و دختران را از آن دور می‌سازد.

برای سنجش محاسبه‌گری پدر و مادر در فرستادن دختران به مدرسه، پس از سؤال در این مورد، دلایل جلوگیری آن‌ها از سوادآموزی دختران پرسیده‌شد. در گام بعد، با استفاده از آزمون مقایسه‌ی میان‌گین، میزان نابرابری آموزشی در دو گروه از پاسخ‌گویان، یعنی کسانی که دختران خود را به مدرسه می‌فرستند و آن‌هایی که نمی‌فرستند، بررسی شد. نتایج در جدول ۲ نشان داده شده‌است.

جدول ۳ مقایسه‌ی تفاوت میان‌گین نابرابری جنسیتی آموزشی در میان دو گروه از پدران و مادران

معداداری	درجه‌ی آزادی	انحراف معیار t	میان‌گین	گروه پدران و مادران
۰/۰۰۰	۲۳۳	-۳۸/۳۸۷	۳/۱۷۷	دختران خود را به مدرسه می‌فرستند
			۲/۱۹۱	دختران خود را به مدرسه نمی‌فرستند

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که میان‌گین نابرابری جنسیتی آموزشی در میان پدران و مادرانی که دختران خود را، به دلایل متفاوت، به مدرسه نمی‌فرستند (۲۵/۷۴)، بسیار بیش‌تر از گروه دیگر (۱۰/۷۷) است؛ به عبارت دیگر، در میان این دسته از پدران و مادران، گرایش‌های نابرابرانه‌ی آموزش در میان دو جنس بیش‌تر است.

اهمیت و برتری ازدواج برای دختران، نسبت به سوادآموزی، زشتی سوادآموزی دختران و نگرانی از سخن مردم، و نان‌آور نبودن دختران سه سازه‌ی است که سوادآموزی دختران را از دید پدران و مادران بی‌مورد نشان می‌دهد. مقایسه‌ی متغیر نابرابری جنسیتی آموزشی در این سازه‌ها نشان از تفاوت معنادار آن‌ها با یک‌دیگر دارد. نتایج نشان می‌دهد که در سازه‌ی زشتی سوادآموزی دختر و نگرانی از سخن مردم، نابرابری آموزشی بیش‌ترین میان‌گین را دارد و در واقع، گرچه نزدیک به نیمی از پاسخ‌گویان مهم‌ترین دلیل گرایش نداشتن به سوادآموزی دختران را برتری ازدواج نسبت به سوادآموزی دانسته‌اند، میان‌گین نابرابری آموزشی در میان پدران و مادرانی که نگران سخن مردم در مورد زشتی سوادآموزی دختران اند بیش از دیگران است. میان‌گین نابرابری آموزشی در دو سازه‌ی دیگر چندان با نگرانی از سخن مردم متفاوت نیست، اما به دلیل آن که دو سازه‌ی دیگر نیز زیرمجموعه‌ی آموزه‌های فرهنگی و اجتماعی قرار می‌گیرند، توان باورها و نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی

متفاوت و نابرابر در میان پسران و دختران شدت نابرابری آموزشی جنسیتی را از سوی پدر و مادر پذیرفتنی می‌کند. این نتیجه در مورد همه‌ی نمونه‌ی پژوهش درست است.

جدول ۴ میان‌گین نابرابری جنسیتی آموزشی بر پایه‌ی دلایل پدر و مادر برای سوادآموز نبودن دختران

دلایل پدر و مادر	میان‌گین	انحراف معیار
اهمیت ازدواج، نسبت به سوادآموزی	۲۵/۳۳	۲/۲۸۷
سخن مردم	۲۶/۸۸	۱/۹۶۲
نان‌آور نبودن دختران	۲۵/۹۷	۲/۰۰۷
جمع	۲۵/۷۱	۲/۱۹۴

جدول ۵ تحلیل واریانس نابرابری جنسیتی آموزشی بر پایه‌ی دلایل پدر و مادر

گروه	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میان‌گین مجذورات	F	سطح معناداری
میان‌گروهی	۴۱/۰۲۳	۲	۲۰/۵۱۱	۴/۴۲۳	۰/۰۱۳
درون‌گروهی	۸۳۰/۱۲۰	۱۷۹	۴/۶۳۸		
کل	۸۷۱/۱۴۳	۱۸۱			

مقایسه‌ی میان‌گین عوامل فرهنگی و اجتماعی در میان این دو گروه پدران و مادران نشان می‌دهد که میان‌گین هر دو دسته عامل در گروه پدران و مادرانی که دختران خود را به مدرسه نمی‌فرستند بیش از دوبرابر آن‌هایی است که دختران خود را به مدرسه می‌فرستند؛ به عبارت دیگر، آن گروه از پدران و مادران که جامعه‌پذیری فرزندان خود را جنسیتی انجام می‌دهند، در کنار داشتن باورهای قالبی نسبت به دو جنس و برتر دانستن مردان، آموزش و سواد را نیز تنها برای پسران می‌دانند و از سوادآموزی دختران خود جلوگیری می‌کنند.

جدول ۶ مقایسه‌ی تفاوت میان‌گین عوامل فرهنگی در میان دو گروه از پدران و مادران

گروه پدران و مادران	میان‌گین	انحراف معیار t	درجه‌ی آزادی	معناداری
دختران خود را به مدرسه می‌فرستند	۵۰/۱۱	۱۳/۶۴۳	۳۹/۰۳۹	۰/۰۰۰
دختران خود را به مدرسه نمی‌فرستند	۱۰۱/۷۳	۵/۷۷۶	۲۲۴	

جدول ۷ مقایسه تفاوت میان‌گین عوامل اجتماعی در میان دو گروه از پدران و مادران

گروه پدران و مادران	میان‌گین	انحراف معیار t	درجه‌ی آزادی	معناداری
دختران خود را به مدرسه می‌فرستند	۳۶/۷۲	۹/۸۳۳	۳۱/۶۳۵	۰/۰۰۰
دختران خود را به مدرسه نمی‌فرستند	۸۳/۴۹	۳/۸۵۷	۲۲۱	



جدول ۸ برآزش میان شناسه‌ی نابرابری جنسیتی آموزشی با متغیرهای مستقل

متغیر وابسته	ضریب همبستگی (R)	ضریب تعیین (R ^۲)	ضریب تعیین تعدیل‌شده	F	سطح معناداری
نابرابری آموزشی جنسیتی	۰/۵۴۷	۰/۳۰۰	۰/۲۸۲	۱۷/۱۱۷	۰/۰۰۰

در این پژوهش، برای بررسی تأثیر هم‌زمان متغیرهای مستقل بر نابرابری جنسیتی آموزشی، از برآزش چندمتغیره استفاده شده‌است. متغیرهای عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی، و دلایل عقلانی پدر و مادر، به عنوان متغیرهای مستقل وارد معادله شده‌اند و متغیر اسمی دلایل عقلانی پدر و مادر، برای ورود به معادله، به متغیر ساختگی^{۱۱} تبدیل شده‌است. روش مورد استفاده در این برآزش روش اینتر است.

مقدار ضریب تعیین این معادله نشان می‌دهد که ۳۰/۰ درصد از دگرگونی‌های متغیر وابسته (نابرابری جنسیتی آموزشی) را متغیرهای عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی، و دلایل عقلانی پدران و مادران تبیین می‌کند و ضریب همبستگی چندگانه نیز نسبتاً قوی است (۰/۵۴۷)؛ پس با توجه به اندازه‌ی آماره‌ی F و سطح معناداری آن، وجود پیوند خطی میان متغیرها پذیرفته می‌شود.

جدول ۹ برآزش شناسه‌ی نابرابری جنسیتی آموزشی با متغیرهای مستقل

متغیر	ضریب برآزش استاندارد شده (β)
عوامل اجتماعی	۰/۲۴۷
عوامل فرهنگی	۰/۳۱۳
دلیل پدر و مادر برای نابرابری آموزشی	۰/۲۵۸-
اهمیت ازدواج، نسبت به سوادآموزی	۰/۱۰۰-
نان‌آور نبودن دختران	۰/۱۰۰-

اندازه‌ی ضریب برآزش استاندارد شده نشان می‌دهد که در برابر یک واحد تغییر در انحراف معیار متغیر مستقل عوامل فرهنگی، متغیر نابرابری جنسیتی آموزشی (متغیر وابسته) به اندازه‌ی ۰/۳۱۳ نمره دگرگون می‌شود. عوامل فرهنگی بالاترین میزان تأثیر را در دگرگونی‌های نابرابری جنسیتی آموزشی دارد و در مقایسه با دیگر متغیرها، اندازه‌ی پیش‌بینی آن در باره‌ی نابرابری آموزشی دارای دقتی بالاتر است. پس از این متغیر، عوامل اجتماعی (۰/۲۴۷)، اهمیت ازدواج دختران، نسبت به سوادآموزی (۰/۲۵۸-)، و نان‌آور نبودن دختران، از دید پدر و مادر (۰/۱۰۰-)، به اندازه‌ی ضریب خود، در تبیین متغیر وابسته نقش دارند؛

^۱ Dummy Variable

بدین ترتیب، همان گونه که دلایل پدران و مادران برای نابرابری آموزشی جنسیتی، بیش‌تر، از گروه دلایل فرهنگی بود، عوامل فرهنگی، مانند باور به برتری مردان، داشتن باورهای قالبی، و گرایش پدر و مادر به ازدواج دختران نیز بیش‌ترین تأثیر را در پیدایش نابرابری آموزشی میان دو جنس دارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای

هدف از این پژوهش بررسی علل نابرابری جنسیتی آموزشی و آزمون مدل برآمده از بررسی ادبیات تجربی و فرضیه‌های به‌دست‌آمده از آن بود. مدل پژوهش بر پایه‌ی نظریه‌های جنسیتی و فرضیه‌ی انتخاب عقلانی ساخته‌شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در بیش‌تر خانواده‌های منطقه‌ی موردبررسی (۷۹ درصد) نابرابری جنسیتی آموزشی فراگیر است و آزمون فرضیه‌ها نیز نشان داد که یکی از مهم‌ترین عوامل پیدایش نابرابری جنسیتی آموزشی گرایش پدر و مادر به جامعه‌پذیری جنسیتی است؛ یعنی پدران و مادران گرایش دارند پسران را خودکفا، توانا، و پویا بار آورند و دختران را ناتوان و وابسته به همسر پرورش دهند. یکی دیگر از عوامل پدیدآورنده‌ی نابرابری جنسیتی آموزشی باور داشتن به ایفای نقش جنسیتی از سوی پدر و مادر است؛ یعنی هر اندازه باور پدر و مادر به این که نقش زن خانه‌داری و کارهای درونی خانه، و نقش مرد نان‌آوری و کارهای بیرون از خانه است بیش‌تر باشد، نابرابری جنسیتی آموزشی افزایش می‌یابد. باورهای فرهنگی شکل‌گرفته بر پایه‌ی این که جای زن در خانه و گستره‌ی خصوصی، و جای مرد بیرون از خانه و گستره‌ی عمومی است، پدر و مادر را به این نتیجه می‌رساند که وظیفه‌ی اصلی زن خانه‌داری است و مدرسه رفتن و سوادآموزی برای دختران امری بی‌هوده به شمار می‌آید.

عامل دیگر نابرابری جنسیتی آموزشی باور به برتری مردان است. در خانواده‌های دارای این نگرش، مردان مدیران و تصمیم‌گیرندگان خانواده و جامعه اند و برای پاس‌داری از حریم و آبروی خانواده می‌خواهند که دختران بر پایه‌ی وظیفه‌ی اصلی خود، خانه‌داری، جامعه‌پذیر شوند، تا به‌خوبی از عهده‌ی نقش آینده‌ی خود برآیند.

عامل تأثیرگذار دیگر داشتن باورهای قالبی جنسیتی است. زمانی که پدر و مادر زنان را افرادی سست، ناتوان، احساساتی، زودرنج، و بدون توانایی‌های مدیریتی و رهبری به شمار آورند، نیازی نمی‌بینند که آن‌ها را به مدرسه بفرستند یا در نهایت، آموزشی به اندازه‌ی دبستان را برای دختران بسنده می‌دانند، زیرا از دید آن‌ها، سوادآموزی به معنای استقلال رای، توان تفکر، و تصمیم‌گیری است، که تنها برای پسران کاربرد دارد و برای دختران در زندگی خانوادگی مشکل‌آفرین است.



مهم‌ترین مسئله در شکل‌گیری این کنش گذر همه‌ی این عوامل ساختاری از مسیر محاسبه‌های عقلانی پدر و مادر است؛ یعنی در منطقه‌ی موردبررسی، باورهای جنسیتی عقلانی بودن ازدواج و همسرگزینی را برای دختران مناسب می‌داند و به دلیل آن که بودن دختران در خانواده پدری کوتاه‌مدت است، سرمایه‌گذاری پدر و مادر برای فرستادن آنان به مدرسه هیچ توجیه منطقی و عقلانی ندارد.

پذیرش همه‌ی فرضیه‌ها در این پژوهش نشان از کارایی فرضیه‌ی جنسیتی و فرضیه‌ی انتخاب عقلانی برای تبیین مسئله‌ی نابرابری جنسیتی آموزشی دارد؛ یعنی مفاهیم کلان برآمده از فرضیه‌ی جنسیتی، که در این پژوهش به شکل عوامل اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی قرار گرفت، در سطح خرد، با گذر از پالایه‌ی انتخاب عقلانی معادله‌های حساب‌گرانه‌ی پدر و مادر—مفهومی که از فرضیه‌ی مبادله و انتخاب عقلانی گرفته‌شد— نابرابری آموزشی جنسیتی را پدید می‌آورد. محاسبه‌های عقلانی پدیدآورنده‌ی نابرابری آموزشی نیز، خود، متأثر از عوامل اجتماعی و فرهنگی منطقه است.

با توجه به مسائلی که پژوهش‌گران این پژوهش با آن روبه‌رو شده‌اند، پیش‌نهادهای زیر ارائه می‌شود:

- ۱ بالا بردن آگاهی پدران و مادران در باره‌ی مزایای آموزش و دگرگون کردن نگرش آن‌ها نسبت به سودمند بودن آموزش برای دختران.
- ۲ شناساندن نمونه‌های باسواد و پیشه‌های آنان، مانند آموزگاران، پرستاران، به‌ورزان، و مروجان کشاورزی، در جامعه‌ی موردنظر، به منظور کاهش حس بدبینی پدران و مادران نسبت به آموزش دختران.
- ۳ دعوت از سخنرانان در زمینه‌ی پیشه‌ها و خدمات گوناگون، برای نشان دادن فواید آموزش برای دختران.
- ۴ هم‌آهنگی اعضای بانفوذ و مورداعتماد جامعه (مانند ریش‌سفیدان یا معتمدان محل)، برای نشان دادن فواید آموزش دختران.
- ۵ ارائه‌ی تصاویری از زنان پویا در گستره‌ی پیشه‌های فنی، علمی، و مانند آن، به منظور از میان بردن باورهای قالبی حاکم بر جامعه‌ی موردبررسی.
- ۶ فراهم کردن تسهیلات آموزشی ویژه برای دختران، به‌ویژه در مناطق محروم.

منابع

- آبیلی، فاطمه. ۱۳۸۳. «آسیب‌شناسی مسایل فرهنگی زنان در کشور». سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان سیستان و بلوچستان، زاهدان.
- پایدار، فروزنده. ۱۳۸۲. «تحلیل نقش جنسیت و مکان در تفاوت دسترسی به فرصت‌ها». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- حسینی، خالد. ۱۳۷۲. «بررسی رابطه‌ی سنت‌ها و فرهنگ مردم در مورد تحصیل دختران در منطقه‌ی ده‌گلان استان کردستان». شورای تحقیقات اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان کردستان، سنندج.
- دانش‌خانه، فاطمه. ۱۳۸۰. «بررسی عوامل مؤثر در نابرابری‌های آموزشی در دوره‌ی آموزش عمومی به منظور ارائه‌ی مدلی نظری برای آموزش دختران». *تعلیم و تربیت* ۱۷(۴):۴۵-۵۸.
- شهریاری، ام‌البنین. ۱۳۸۴. «بررسی راه‌های توان‌مندسازی زنان استان سیستان و بلوچستان با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی». سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، تهران.
- شهشهانی، سهیلا. ۱۳۸۰. «چارچوب مفهومی جنسیت». صص ۱۱۳-۱۲۰ در *نگرشی بر تحلیل جنسیتی ایران*، گردآوری نسرين جزینی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- محمدی اصل، عباس. ۱۳۸۱. *جنسیت و مشارکت*. تهران: انتشارات روشن‌گران و مطالعات زنان.
- مرادی، مسعود. ۱۳۸۳. «بررسی فرصت‌های آموزش در دوره‌ی متوسطه و عوامل مربوط بر آن در مناطق آموزشی استان زنجان». شورای تحقیقات آموزش و پرورش استان زنجان، زنجان.
- واحدی، محمد. ۱۳۷۷. «بررسی عوامل مؤثر در دستیابی دختران به فرصت‌های آموزشی در دوره‌ی راهنمایی تحصیلی مناطق آموزش و پرورش استان زنجان». سازمان آموزش و پرورش استان زنجان، تهران.
- Kammeyer, Kenneth C. W., George Ritzer, and Norman R. Yetman. 1990. *Sociology: Experiencing a Changing Society*. 4th edition. Boston, MA, USA: Allyn and Bacon.
- Li, Danke, and Mun C. Tsang. 2003. "Household Decisions and Gender Inequality in Education in Rural China." *China: An International Journal* 1(2):224-248.
- Lindsey, Eric W., Jacquelyn Mize, and Gregory S. Pettit. 1997. "Differential Play Patterns of Mothers and Fathers of Sons and Daughters." *Sex Roles* 36(9-10):643-661.
- Nidhi Kotwal, Neelima, and Sheetal Rani. 2007. "Causes of School Dropouts among Rural Girls in Kathua District." *Journal of Human Ecology* 22(1):57-59.
- Rule, James B. 1997. *Theory and Progress in Social Science*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Smoređa, Zbigniew. 1995. "Power, Gender Stereotypes, and Perceptions of Heterosexual Couples." *British Journal of Social Psychology* 34:421-435.
- Stanfors, Maria. 2006. "Educational Segregation and the Meaning of Education to Women in Twentieth-Century Sweden." Paper presented at the XIV International Economic History Congress (IEHC 2006), 21-25 August, Helsinki, Finland.
- Stanley, Liz, and Sue Wise. 2002. "What's Wrong with Socialization?" Pp. 273-279 in *Gender: A Sociological Reader*, edited by Stevi Jackson and Sue Scott. London, UK: Routledge.



- Wood, Julia T. 1999. *Gendered Lives: Communication, Gender, and Culture*. 3rd edition. Belmont, CA, USA: Wadsworth Publishing.
- Yu, Wei-hsin, and Kuo-hsien Su. 2006. "Gender, Sibship, Structure, and Educational Inequality in Taiwan: Son Preference Revisited." *Journal of Marriage and Family* 68(4):1057-1068.

نویسندگان

دکتر منصوره اعظم آزاده

دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا
maazadeh@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

مدیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های کودکان، نوجوانان، و جوانان، دانشگاه الزهرا.

پژوهش‌های وی در زمینه‌ی نابرابری‌های اجتماعی، گروه‌بندی‌های اجتماعی، مطالعات زنان، و مطالعات جوانان است. از وی کتاب *نقش گروه‌بندی‌های سنی در جهت‌گیری ارزشی، نگرشی، و رفتاری* و نزدیک به ۱۵ مقاله‌ی فارسی و سه مقاله به زبان‌های دیگر چاپ شده‌است.

انیس رضایی

کارشناس ارشد مطالعات زنان
anis1459@yahoo.com